

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)

سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴، پیاپی ۲۶

واکاوی نگرش علامه طباطبایی به روایات وارده در تفسیر قرآن کریم با تأکید بر مفاهیم بطن و جری

فتحیه فتاحی زاده^۱

فاطمه علایی رحمانی^۲

مرجان غلامی^۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۰

تاریخ تصویب: ۹۴/۰۳/۱۸

چکیده

خاستگاه لایه‌های معنایی آیات و بطن قرآن، روایات معصومان(ع) است. در این روایات، مصادیق متنوعی تحت عنوان بطن معرفی شده است. مصادیقی که به نظر می‌رسد تفاوت‌های زیرساختی با یکدیگر دارند. علامه طباطبایی از نخستین قرآن پژوهانی است که به طور گسترده به تحقیق در معارف این روایات پرداخته تا با توجه به

f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء(س)

alae.fatemeh@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء(س)

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء(س) (نویسنده مسئول)

gholami111@gmail.com

اهمیتی که مسأله بطن قرآن در تفسیر کتاب آسمانی دارد، بتواند تعریف جامعی را در این باره ارائه کند. مصادیق موجود در روایات، بیانگر دو نوع بطن است که با عناوین "بطن معنایی" و "بطن مصداقی" از هم متمایز می‌شوند.

علامه طباطبایی نوع اول را با عنوان بطن بیان کرده و بطن مصداقی را با عنوان "جری" معرفی می‌کند و برای هر کدام، تعریف مستقلی ارائه نموده و قائل به تمایز میان این دو است. با وجود این تمایز در تعاریف، (در مواردی) در تمییز جری از بطن دچار تردید شده است. برآیند این تردید، در غالب موارد، بازگشت عملی علامه در تعریف باطن قرآن، به "بطن مصداقی" است، هر چند که در تعریف خود از بطن، جایی برای این معنا باز نکرده است.

واژه‌های کلیدی: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، روایات تفسیری، بطن، جری، تطبیق.

۱. مقدمه

تصریح روایات وارد شده در کتب فریقین، وجود لایه‌های باطنی را برای آیات قرآن به اثبات رسانده و جایی برای مخالفت با آن باقی نگذاشته است.^۱ آنچه در این میان مسأله برانگیز بوده، نحوه تبیین معنای باطنی و طریقه دست‌یابی به آن است که در این باره، در میان صاحب نظران اختلافاتی وجود دارد. به نظر می‌رسد که تا قبل از علامه طباطبایی، پژوهش جدی در این زمینه صورت نگرفته و وی نخستین قرآن‌پژوهی است که به بررسی عمیق و گسترده در باب معنا و مفهوم ظاهر و باطن و تعیین حدود و چارچوب آن پرداخته است (رستمی، ۱۳۸۰، ص ۵۴).

۱- به عنوان نمونه ر.ک: (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰ و ۲۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۴؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۷۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۵۳).

علامه در چند مورد از تفسیر ارزشمند خود و نیز در کتاب "قرآن در اسلام" به بررسی حدود و ضوابط معنای بطنی قرآن پرداخته و افزون بر آن، نمونه‌هایی ملموس و عینی در سراسر تفسیرش ارائه نموده است. این اقدام توجه سایر پژوهشگران عرصه تفسیر و علوم قرآن را نیز به مقوله بطن قرآن و اهمیت آن جلب نموده و بستری برای تألیفات و پژوهش‌های متعدد در این زمینه شده است. علامه همچنین در تفسیر خود، از جریان الفاظ و آیات قرآن بر مصادیق جدیدی که در طول زمان پیش می‌آید به تفصیل سخن گفته و آن را با عنوان "جری القرآن" بیان کرده است.

در حقیقت وی گونه‌های روایاتی را که در المیزان نقل کرده تحت عناوین جری و بطن، مشخص و از یکدیگر تفکیک نموده است. با توجه به اینکه دو مقوله بطن و جری هر دو برخاسته از روایات بیانگر باطن قرآن است، میان آنها ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد به گونه‌ای که بعضی از محققان پس از علامه، همچون آیت الله معرفت این دو مقوله را دو مرحله متوالی برای رسیدن به معنای باطنی می‌دانند (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۴-۲۸).

آنچه قابل تأمل است اینکه در تعاریف علامه، تفاوت بین بطن و جری کاملاً مشهود است، اما هنگامی که به بررسی مصادیق ذکر شده برای این دو عنوان پرداخته می‌شود، و به ویژه با مشاهده تردید ایشان بین این دو مقوله در تعیین نوع بعضی روایات، می‌توان دریافت که مرز بین بطن و جری در کلام وی، کاملاً روشن نیست. پژوهش حاضر با استقصای موارد مورد تردید علامه، درصدد واکاوی آن، بر اساس تحلیل نمونه‌ها و موازنه آنها با تعاریف علامه است.

۲. جایگاه روایات در فهم قرآن از نگاه علامه طباطبائی

در میان دانشمندان شیعه و سنی، همواره دو دیدگاه نسبت به جایگاه روایات در فهم و تفسیر قرآن وجود داشته است: عده‌ای با استناد به آیات و روایات، فهم درست از قرآن کریم را تنها در چارچوب روایات میسر می‌دانند و بیرون رفتن از این چارچوب را افتادن در تفسیر به رأی - که به شدت مورد نکوهش بوده - تلقی می‌کنند؛ و در مقابل، عالمان

دیگر فهم قرآن کریم را برای عموم مردم و جملگی مخاطبان آن دست یافتنی و قابل وصول می‌دانند (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸-۱۱۷). علامه طباطبایی از قائلان به نظریه اخیر است. ایشان معتقد است که قرآن از آن جهت که حجت است، در دلالت خود مستقل و بی‌نیاز از غیر است. وی می‌گوید: «اگر این کتاب در روشن نمودن مقاصدش نیاز به چیز دیگری داشت، حجیتش تمام نبود...» (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۸۶).

از طرف دیگر، ایشان حجیت بیان پیامبر اکرم (ص) را وابسته به قرآن می‌دانند، با این توضیح که رفع اختلافات قرآن توسط پیامبر اکرم (ص) بدون آوردن شاهد لفظی از خود قرآن، برای کسی که به نبوت و عظمت وی معتقد نباشد، کافی نیست (ر.ک: همان).

این اعتقاد علامه بدین معنا نیست که وی مفسر را بی‌نیاز از مراجعه به روایات تفسیری می‌داند، بلکه او قرآن کریم و سنت را در کنار هم حجت می‌داند و تصریح می‌کند که نه تنها در تفصیل احکام، بلکه در جزئیات داستان‌ها و امور مرتبط با معاد نیز باید بدان مراجعه کرد. در واقع در اینگونه موارد، از آنجا که آیات در بیان جزئیات ساکت هستند، مراجعه به سنت، نه از باب فهم معنای عنوان شده در آیات، بلکه برای دریافتن جزئیات ذکر نشده در آیات است.

در نهایت، در نظر صاحب‌المیزان، جایگاه پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بیان دست یافتنی‌های قرآن کریم نیست - چه همه آن دست یافتنی است - بلکه مقام ایشان تعلیم شیوه درست بهره‌گیری از قرآن کریم - که همان تفسیر قرآن به قرآن است - و بیان جزئیات احکام، داستان‌ها و... در جایی است که قرآن کریم از بیان آنها ساکت مانده است (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷).

علامه در کتاب "قرآن در اسلام" به روش اساسی خود در تفسیر تصریح کرده و آن را برگرفته از احادیث و جدا از تفسیر به رأی دانسته، می‌گوید: «تفسیر آیات با تدبیر و دقت در آنها و در آیات دیگر و با استفاده از احادیث، روش اساسی است که ما بدان تمسک جسته‌ایم و این همان روشی است که پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان در احادیث خود بدان ترغیب نموده‌اند. این روش با شیوه‌ای که در حدیث معروف "من

فسر القرآن برأیه فلیتبیوا مقعده من النار" از آن نهی شده تفاوت دارد، زیرا در این اسلوب، قرآن، با قرآن تفسیر می‌گردد، نه توسط رأی مفسر» (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۸۸). از نظر علامه طباطبایی، جایگاه استناد به سنت در تفسیر قرآن، تنها در محدوده اخبار قطعی الصدور از پیامبر(ص) و ائمه اهل بیت(ع) است، و خبر غیر قطعی که در اصطلاح "خبر واحد" نامیده می‌شود، حتی در صورت موثوق الصدور بودن، تنها در احکام شرعیه معتبر است و در غیر آنها حجیت ندارد (رک: همان، ص ۱۰۱-۱۰۲). از این رو با اصل قرار دادن روش قرآن به قرآن، پس از بیان معانی مستنبط از آیات، این گونه روایات را به عنوان مؤیدی بر آن معانی نقل کرده است.

در بررسی متون روایات نیز، اگر روایتی با تفسیر ارائه شده از آیه هماهنگ باشد، آن را می‌پذیرد؛ و روایاتی را که با مضمون آیات سازگار نبوده، یا ذکر نکرده و یا در صورت بیان، اگر قابل توجیه بوده، توجیه کرده و اگر نادرستی‌اش روشن بوده، آن را رد کرده است (استادی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۴-۲۳۳).

۳. معیار تفکیک روایات در تفسیر المیزان

با توجه به اینکه در تفاسیر روایی، روایات تفسیر، بطن، تطبیق و ... آمیخته با هم و بدون تفکیک نوع در ذیل آیات آورده شده، بسیاری از مخالفان پنداشته‌اند که شیعه این گونه روایات را تفسیر آیه می‌داند، و بر این اساس بر عقاید و تفسیر شیعیان خرده می‌گیرند (ر.ک: رستمی، ۱۳۸۰، ص ۸۲). به عنوان مثال، گلدزیهر با اشاره به روایاتی که مصادیق بعضی از آیات قرآن را اهل بیت(ع) و یا دشمنان آن بزرگواران دانسته است، می‌گوید: «شیعه، قرآن را تا حد زیادی به عنوان یک کتاب حزبی با گرایش شیعی می‌شناسد» (گلدزیهر، ۱۳۸۳ش، ص ۲۶۸).

علامه در جهت دفع شبهات مخالفان، در تفسیر خود به تفکیک گونه‌های این دسته از روایات پرداخته است؛ آنها را به دو گروه کلی تفسیری و غیر تفسیری تقسیم نموده، تا معلوم شود آن دسته از روایات که مستمسک خرده جویان قرار گرفته، جنبه‌ی تفسیری ندارد، بلکه یا در مقام بیان معانی باطنی آیات است که این معانی منافاتی با تفسیر ظاهر

آیات ندارد و یا بیانگر مصادیقی از آیات است که این گونه نیز به معنای انحصار مفهوم آیه یا عبارت قرآنی در آن مصادیق نیست، مگر در مصادیق انحصاری که جزء تفسیر قرآن بوده و تردید در آن راه ندارد، مانند آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة: ۵۵)، که بنا بر روایات فریقین (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۸۶؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۱۶۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲۷)، تفسیر آن، امیرالمؤمنین (ع) است. بر این اساس، علامه روایات غیر تفسیری را تحت عناوینی چون "بطن و اشاره" و "جری و تطبیق"، تفکیک نموده است.

۳-۱. روایات تفسیری

"تفسیر" در اصطلاح، به معنای روشن ساختن مفهوم آیات قرآن و واضح کردن منظور پروردگار است (خویی، بی تا، ص ۲۶۷). به عبارت دیگر تفسیر، بر طرف کردن ابهام از لفظی است که فهم معنای مقصود آن مشکل است (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۳). مراد از روایات تفسیری هم، روایاتی است که در این راستا بوده، به توضیح معنای الفاظ آیه و بیان منظور و مراد آن، صرف نظر از موضوع آیه می‌پردازد.

علامه این روایات را دلیل و مستند تفسیر خود نگرفته، بلکه آنها را صرفاً به عنوان مؤیدی بر فهم خود از آیه پرشمرده و مکرراً، ذیل روایات، با اصل قرار دادن تفسیر خود از آیه، گفته است: «هذا الذي يؤيد ما قد مناه» (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸-۱۱۷) به عنوان نمونه، ایشان ذیل آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷) روایاتی را نقل کرده، از جمله روایتی از امام صادق (ع) در معرفی متشابه که فرمودند: «... متشابه آن آیاتی است که معنایش برای کسی که آن را نمی‌فهمد، مشتبه است» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲).

و نیز روایتی از امام رضا (ع) که فرمودند: «کسی که متشابه را به محکم قرآن برگرداند، به سوی صراط مستقیم هدایت شده...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۰).

و پس از نقل این روایات می گوید: «این اخبار در تفسیر متشابه معنایی نزدیک به هم دارند، و همه گفتار قبلی ما را تأیید می کند، که گفتیم تشابه، قبل از رفع ابهام است، و چنان نیست که به هیچ وجه نشود آن را برطرف کرد، بلکه با ارجاع متشابه به محکم و با تفسیر محکم از آن، تشابهش برطرف می شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۸).

ایشان ذیل عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» (آل عمران: ۷) روایتی از امیرالمؤمنین(ع) نقل می کند که در آن، حضرت(ع) "راسخان در علم" را معرفی نموده است: «... راسخان در علم آنهایی هستند که خدای تعالی از اینکه متعرض امور ماورای پرده غیب شوند بی نیازشان کرده، آنان به تمامی معارفی که از حیطه‌ی علمشان بیرون است و تفسیرش را نمی دانند، اقرار دارند و می گویند: «آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» خدای تعالی آنان را با این فضیلت ستوده که به عجز خود از رسیدن به تفسیری که در حیطه‌ی علمشان نیست اعتراف دارند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۹۸).

سپس می گوید: «جمله "ای بنده خدا راسخان در علم چنین و چنانند"، ظهور در این دارد که آن جناب، حرف "واو" در جمله "وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ" را "واو استینافی" گرفته، نه عاطفه، همچنان که ما نیز همین معنا را استفاده کردیم، و مقتضای استینافی بودن "واو" این است که راسخان در علم، به تأویل متشابهات، عالم نیستند، گرچه چنین امکانی برایشان هست، و آیه شریفه این امکان را نفی نمی کند. و جمله "آنهایی هستند که خدای تعالی از اینکه متعرض امور ماورای پرده غیب شوند بی نیازشان کرده"، خبر برای جمله "راسخان در علم" می باشد و خلاصه می خواهد بفرماید که راسخان در علم چنین کسانی هستند...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۹).

نمونه‌های این اخبار و این گونه داوری از سوی علامه در جای جای بحث‌های روایی تفسیر المیزان به چشم می خورد (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۴۲۶؛ ج ۸، ص ۳۶۷؛ ج ۱۰، ص ۹۹؛ ج ۲۰، ص ۱۱۷ و ...).

۳-۲. روایات غیر تفسیری

منظور از روایات غیر تفسیری، آن دسته از روایاتی است که از نظر علامه نقشی در تبیین ظاهر آیه و فهم مراد آن ندارد. ایشان بدین لحاظ، در داوری نسبت به این روایات، آنها را "لَيْسَتْ بِمُفَسِّرَةٍ" خوانده و برای آنها قائل به اقسامی شده است از جمله:

۳-۲-۱. روایات اشاری بطنی

لفظ "اشاره" برگرفته از کلام معصومان(ع) است، از جمله امام صادق(ع) که می‌فرماید: «کتاب خداوند بر چهار پایه استوار است: عبارات، اشارات، لطایف و حقایق؛ عبارات برای همگان؛ اشارات برای خواص؛ لطایف برای اولیاء؛ و حقایق برای انبیاء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۷۸).

درباره روش تفسیر اشاری دیدگاه‌ها، تعریف‌ها و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد، اما به طور کلی می‌توان گفت که تفسیر اشاری بر دو نوع است:

الف) تفسیر اشاری صحیح: که مقصود از آن بدست آوردن بطن قرآن و تأویل آن، به صورتی ضابطه‌مند و صحیح است که این ضابطه (ضوابط) نزد مفسران و علمای مختلف با توجه به تفاوت تعاریفشان از بطن قرآن، متفاوت است.

ب) تفسیر اشاری غیر صحیح: که بر نظریات عرفانی یا شهود عرفانی پایه‌گذاری شده، و امری ذوقی و بدون ضابطه است که به تفسیر به رأی منتهی می‌شود (رک: رضایی اصفهانی، بی تا، ص ۳۴۰).

علامه طباطبایی درباره تفسیر اشاری غیر صحیح معتقد است که صاحبان آن (متکلمین، فلاسفه، صوفیه و ...) در تفسیر قرآن، هرگاه ظاهر آیات را مخالف با عقاید مذهبی و یا آراء مسلم فلسفی خود می‌یافتند، آنها را در جهت موافق با مسلک و آراء خود تأویل می‌کردند، لذا می‌گوید: «نام این قسم بحث تفسیری را "تطبیق" گذاشتن، مناسب‌تر است از اینکه آن را تفسیر بخوانیم» (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸-۶).

۱- البته روشن است که مراد از تطبیق در این عبارت، تطبیق نادرست است که در شمار تفسیر به رأی می‌باشد.

از نظر وی، تفسیر اشاری صحیح، استفاده از "بطن" قرآن است که در احادیث پیامبر(ص) و ائمه(ع) بدان تصریح شده است» (ر.ک: همان).

اصطلاح "بطن" نیز برخاسته از روایات است. علامه در تعریف بطن می‌نویسد: «قرآن از نظر معنا مراتب مختلفی دارد، مراتب طولی که مترتب و وابسته بر یکدیگر است، و همه‌ی آن معانی در عرض واحد قرار ندارند، تا کسی بگوید این مستلزم آن است که یک لفظ در بیش از یک معنا استعمال شده باشد و این صحیح نیست، و یا کسی بگوید این نظیر عموم، مجاز می‌شود و یا از باب لوازم متعدد برای ملزوم واحد است، نه، بلکه همه‌ی آن معانی، معانی مطابقی است که لفظ آیات به طور مطابقی بر آن دلالت دارد. چیزی که هست، هر معنایی مخصوص به افق و مرتبه‌ای از فهم و درک است» (همان، ج ۳، ص ۶۴).

و در جای دیگر می‌گوید: «... بطن قرآن آن معنایی است که در زیر پوشش معنای ظاهری نهان است، حال چه اینکه یک معنا باشد، و یا معانی بسیار باشد، چه اینکه با معنای ظاهری نزدیک باشد، و چه اینکه دور باشد، و بین آن ظاهر و این معنای دور معنای دیگری واسطه باشد...» (همان، ص ۷۴).

بر اساس این تعریف، علامه معانی آیات قرآن را به یک سطح محدود نمی‌کند و می‌گوید آیات قرآن به جای یک معنی، سطوح و لایه‌های متعددی از معنا را دارا هستند که این معانی مانند مشترک لفظی، در یک سطح نیستند، بلکه ارتباط این معانی با یکدیگر ارتباط طولی است، یعنی لفظ دارای یک معنا و مدلول ظاهری است و همین معنا در درون خود، معانی دیگری را هم افاده می‌کند که آن معانی لایه‌های دیگری از همین معنا هستند، و به عبارتی آن معانی، رقیقه‌ها و سایه‌های معنای اول به شمار می‌آیند. به گفته ایشان، در این گونه رابطه تمام معانی، مدلول‌های مطابقی لفظ هستند نه مفاد التزامی آن، یعنی خود لفظ ما را مستقیماً به آن معانی هدایت می‌کند و واسطه‌ای میان آنها و لفظ وجود ندارد (صدر حسینی، ۱۳۹۰).

علامه ظاهر و باطن را دو امر نسبی می‌داند و در این باره می‌گوید: «هر ظاهری نسبت به ظاهر خودش باطن، و نسبت به باطن خود ظاهر است. این مطلب برگرفته از روایات

است: در تفسیر عیاشی از جابر از امام باقر(ع) روایت کرده که وی گفت: از آن جناب از تفسیر آیاتی می‌پرسیدم، و آن جناب پاسخ می‌داد، و وقتی دوباره از تفسیر همان آیات می‌پرسیدم پاسخی دیگر می‌داد، عرضه داشتم: فدایت شوم شما در روزهای قبل از این به سؤال من جوابی دیگر داده بودید و امروز طوری دیگر جواب دادید، فرمود: «ای جابر برای قرآن بطنی است، و برای بطنش نیز بطنی دیگر است، هم چنان که برای آن ظاهری است، و برای ظاهرش نیز ظاهری دیگر...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۳).

از نظر ایشان معنای باطنی حتماً در ارتباط با سیاق نیست و ممکن است به طور خاص، ناظر به یک عبارت - جدا از سیاق آن - باشد. گواه بر این مطلب مواردی - اعم از روایات و آراء مفسران - است که علامه پس از بیان عدم سازگاری آن با سیاق آیات، آنها را جزو مقوله بطن دانسته است (برای نمونه ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۲۸؛ ج ۱، ص ۳۱۵).

به نظر می‌رسد که این قول علامه مستند به روایتی از امام باقر(ع) باشد که در آن به جابر فرمود: «ای جابر برای قرآن بطنی است، و برای بطنش نیز بطنی دیگر است، ... ای جابر! هیچ علمی از علم تفسیر قرآن، از عقول مردم دورتر نیست. چون یک آیه قرآن ممکن است اولش درباره چیزی و وسطش درباره چیز دیگر، و آخرش درباره چیز سومی باشد، با اینکه یک کلام است، و اول و وسط و آخرش متصل به هم است، در عین حال بر چند وجه گردانده می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۹۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲).

در تعریف علامه از باطن، چند نکته وجود دارد:

۱- دست یافتن به معنای باطن از رهگذر معانی ظاهر امکان پذیر است، چه این که می‌گوید: باطن در پشت ظاهر نهفته است و این امر نشانگر وجود پیوندی میان آن دو است.

۲- ممکن است در پس معنای ظاهری، چند بطن قرار داشته باشد، روشن است که این نکته برگرفته از روایاتی است که آیات را دارای "بطن" می‌داند.

۳- چگونگی پیوند بطون با معنای ظاهری، در برخی موارد آشکار است و در مواردی، نیاز به تعمق و ژرفنگری دارد، زیرا می‌گوید که برخی از آن نیازمند واسطه است و برخی دیگر، بدون واسطه کشف می‌شود (رستمی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵).

علامه بطن را در سراسر قرآن جاری دانسته و می‌گوید: «همین ترتیب یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدائی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری به دنبال آن و همچنین، ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی دیگر در سرتاسر قرآن مجید جاری است و با تدبر در این معانی، معنای حدیث معروف که از پیغمبر اکرم(ص) مأثور و در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَبَطْنًا وَبَطْنًا وَبَطْنًا وَبَطْنًا» روشن می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۳۶-۳۵).

۳-۲-۱. تأویل از نظر علامه طباطبایی و تفاوت آن با بطن

اصطلاحات "تأویل"، "بطن" و "جری"، هر سه برگرفته از روایات معصومان(ع) در رابطه با قرآن است که دو مورد اول به تصریح، و مورد سوم با اشاره بیان شده است. بررسی روایات رسیده در این زمینه، نشان می‌دهد که محور بحث در آنها، مقوله بطن قرآن است که گاهی آن را بر تأویل و گاه بر جری تطبیق داده‌اند.

از این رو برخی از علمای شیعه و صاحب نظران علوم قرآنی، با استناد به روایات مذکور، بطن و تأویل را یکی دانسته‌اند، بدین معنا که برداشت از ظاهر قرآن، «تفسیر» و فهم باطن قرآن، «تأویل» آن است. این دیدگاه در بین صاحب نظران جدید، معروف و مشهور شده تا جایی که یک حقیقت ثانویه گشته است (ر.ک: علوی مهر، ۱۳۸۱، ص ۳۶).

۱- همانطور که جری را هم جزء مقوله بطن قرار داده‌اند. به عنوان نمونه ر.ک: (معرفت، ۱۴۱۸،

البته برای تأویل معانی اصطلاحی دیگری هم موجود است مثل آنکه مفسران قدیم تأویل را مرادف "تفسیر" و "بیان" دانسته^۱ و گروهی دیگر از جمله ابن تیمیه (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۰، به نقل از: ابن تیمیه، الاکلیل فی المتشابه و التأویل، ص ۱۰ و صص ۱۸-۱۷) و محمد عبده (رشید رضا، بی تا، ج ۳، صص ۱۷۲-۱۹۶)، آن را بر "اعیان خارجی محسوس و قابل مشاهده" تطبیق داده‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان پس از نقل تمام این معانی، به نقد هر یک پرداخته^۲ و می‌گوید: «مراد از تأویل آیات قرآن مفهومی نیست که آیه بر آن دلالت دارد، چه اینکه آن مفهوم مطابق ظاهر باشد، و چه مخالف آن، بلکه تأویل از قبیل امور خارجی است، البته نه هر امر خارجی تا توهم شود که مصداق خارجی یک آیه هم تأویل آن آیه است، بلکه امر خارجی مخصوصی که نسبت آن به کلام نسبت ممثل به مثل و نسبت باطن به ظاهر باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، صص ۴۷-۴۶).

به این ترتیب و با تصریح علامه بر رد نظر ابن تیمیه، قول کسانی که در نقد نظر ایشان، آن را مطابق با کلام ابن تیمیه در این باب دانسته‌اند،^۳ پذیرفته نیست. علامه با استقراء آیاتی که لفظ "تأویل" در آنها به کار رفته، معنایی را برای این واژه ارائه می‌کند که از نظر وی، به منزله روح واحدی در پیکره تمام این کارکردها دمیده شده است. از نظر ایشان "تأویل" حقیقتی است واقعی که بیانات قرآن، اعم از احکام، مواعظ، و حکمت‌هایش مستند به آن است، چنین حقیقتی در باطن تمامی آیات قرآنی - چه محکم و چه متشابه - وجود دارد (همان، ص ۴۹).

۱- از جمله این افراد می‌توان به فخر رازی و طبری اشاره کرد که در جای جای تفاسیر خود، این واژه را به معنای تفسیر به کار برده‌اند، برای مثال ر.ک: (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۱۸؛ ج ۲، ص ۳۱۳، و ...؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۹؛ ۳۰؛ ۳۳؛ ۳۷ و ...).

۲- برای آگاهی از تفصیل انتقادات علامه بر آراء مذکور، ر.ک: (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، صص ۴۴-۴۹).

۳- ر.ک: (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۱).

به عقیده صاحب المیزان تأویل از سنخ مفاهیم و مدلولات الفاظ نیست، بلکه از امور عینی و خارجی است که والاتر از گنجایش در حیطه واژگان است. بنابر این نظر، رابطه حقیقت قرآنی با الفاظ قرآن از نوع مثل با ممثل است؛ یعنی خداوند، حقیقت قرآن را که جایگاه آن، "امّ الكتاب" و "لوح محفوظ" است جهت نزدیک کردن به ذهن ما به هیأت الفاظ نازل فرموده است. و برای این قول خود به آیات «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا» (الاسراء: ۸۹) و «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (العنكبوت: ۴۳) استناد می‌کند و می‌گوید:

«قرآن مجید امثال بسیار ذکر می‌کند ولی این آیات و آنچه در این مضمون است مطلق است و در نتیجه باید گفت همه بیانات قرآنی نسبت به معارف عالیه که مقاصد حقیقی قرآنند، امثال هستند» (رک: همان، ص ۴۲).

از نظر کسانی که بطن و تأویل را یکی می‌دانند، درک بطن قرآن، به مقدار قرب آدمی به خدا و صفای روحی او وابسته است و این عقیده، مأخوذ از روایات است، همانطور که امام صادق(ع) در ادامه کلام نورانی خود می‌فرماید: «اشاره برای خواص، لطایف برای اولیا، و حقایق مخصوص انبیا(ع) است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۷۸؛ صدر حسینی، ۱۳۹۰).

علامه طباطبایی به دنبال رد این نظر و تفکیک دو مقوله تأویل و بطن از یکدیگر، شرایط درک هر یک از این دو را نیز متفاوت دانسته است، به این صورت که علم به تأویل را بعد از خداوند، تنها برای "مطهرون"^۱ یعنی راسخان در علم ممکن می‌داند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۴) و معتقد است که فهم معانی باطنی قرآن، وابسته به مرتبه ذکاوت و هوش افراد است. وی در این باره می‌گوید:

«رسوخ در علم که از آثار طهارت و تقوای نفس است، ربطی و تأثیری در تیز فهمی و کند فهمی در مسایل عالیه و معارف دقیقه ندارد، گرچه در فهم معارف طاهره الهیه تاثیر دارد، اما نقش علیتی ندارد، به این صورت که هر جا و در هر کس طهارت نفس بود، آن

۱- اشاره به آیه: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (الواقعه: ۷۹)

معارف دقیقه نیز در آنجا باشد، و هر دلی که چنین طهارت را نداشت محال است آن معارف را بفهمد (همان، ص ۴۸).

۳-۲-۱-۲. نمونه‌هایی از روایات بطنی

علامه ذیل آیات «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ... يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَ الْمَرْجَانُ» روایتی را به نقل از الدر المنثور آورده که می‌گوید: مراد از "بحرین" علی (ع) و فاطمه (س) و منظور از "لؤلؤ و مرجان"، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۴۲ و ۱۴۳). وی پس از تأیید این خبر از منابع شیعه، می‌نویسد: «این روایت از نوع بطن است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۰۳).

آیه «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ ...» (السبأ: ۱۸) داستان قوم سبأ را بیان می‌کند و می‌فرماید: (سرزمین آنها را تا آن حد آباد کردیم که نه تنها شهرهایشان را غرق نعمت ساختیم بلکه) میان آنها و سرزمین‌هایی که به آن برکت داده بودیم شهرها و آبادی‌های آشکار قرار دادیم و فاصله‌های متناسب و نزدیک مقرر داشتیم و به آنها گفتیم شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها در امنیت کامل مسافرت کنید (اما آنها پس از آن کفران کردند).

ذیل این آیه روایاتی نقل شده که می‌گوید: «قریه‌هایی که خدا به آن برکت داده، اهل بیت (ع) هستند و آبادی‌هایی که بین آنها قرار داده شده «قُرَى ظَاهِرَةً» واسطه‌هایی است که میان آن ذوات مقدس (ع) و مردم وجود دارد از حاملان احادیث ایشان و ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۲۳۵). علامه با تصریح به غیر تفسیری بودن این روایت، آن را جزء گونه بطن به حساب آورده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۶۸ و نیز ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۲۲۵ و ج ۱۹، ص ۳۲-۳۳ و ج ۲۰، ص ۱۶۳ و ...).

۳-۲-۲. روایات جری و تطبیق

"جری" تعبیری است که ائمه اطهار (ع) در روایات خود برای بیان استمرار پیام قرآن کریم در همه زمان‌ها به کار برده‌اند. اما علامه طباطبایی از این تعبیر به عنوان یک

اصطلاح خاص، برای داوری درباره روایات تفسیری مربوط به ائمه (ع) یا غیر ایشان بهره برده است که بی سابقه به نظر می رسد (آقایی، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

علامه در تعریف جری می گوید: «قرآن از حیث انطباق معارف و آیاتش بر مصادیق، دامنه‌ای گسترده دارد. پس هیچ آیه‌ای از قرآن اختصاص به مورد نزولش ندارد، بلکه هرگاه امری با مورد نزولش متحد باشد و همان ملاک را داشته باشد، بر آن نیز جاری می شود، عیناً مانند مثل‌هایی که اختصاص به مورد نزولش ندارد، بلکه از آن تجاوز کرده، شامل همه موارد مناسب با آن نیز می شود. و این همان اصطلاح معروف "جری" است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۷).

صاحب‌المیزان خود تصریح می کند که این اصطلاح برگرفته از احادیث اهل بیت (ع) است و به روایت امام باقر (ع) استناد می کند که در پاسخ سؤال راوی درباره ظهر و بطن قرآن فرمودند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ، يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، كُلَّمَا جَاءَ مِنْهُ شَيْءٌ وَقَعَ...» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱، ح ۵).

ظاهر قرآن تنزیل آن، و باطنش تاویل آن است، بعضی از تاویل‌های آن گذشته، و بعضی هنوز نیامده، مانند آفتاب و ماه در جریان است، هر وقت چیزی از آن تاویل‌ها آمد، آن تاویل واقع می شود. (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲-۴۱).

در تعریف علامه، دو ویژگی و رکن اساسی برای "جری" دیده می شود:

الف) جداسازی مفهوم آیه از جزئیات مورد نزول؛

ب) تشابه میان مصداق خارجی جدید با مورد نزول.

بی گمان، چنانچه این دو رکن وجود داشته باشد، آنگاه می توان آن مصداق را یکی از افراد آیه به شمار آورد و معنای آیه را در آن جاری دانست و بدین شکل، این امکان وجود دارد که در هر عصر و زمانی، یک یا چند مصداق برای هر یک از آیات قرآن پیدا شود (رستمی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱). روایات جری و تطبیق شمار قابل توجهی از روایات المیزان را به خود اختصاص داده است به عنوان نمونه:

۱- از امام صادق(ع) روایت شده که در بیان آیه «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» (الاسراء: ۴) فرمودند:

«یکی کشته شدن امیرالمؤمنین(ع) و یکی ضربت خوردن حسن بن علی(ع) است و در تفسیر "وَلْتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا" فرموده: «مقصود کشتن حسین بن علی(ع) است» و درباره جمله "فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا" (الاسراء: ۵) فرمود: «وقتی که حسین(ع) یاری شود» و ذیل عبارت "بُعِثْنَا عَلَيْكُمْ عَبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ" چنین فرمود: «قبل از قیام قائم، قومی برانگیخته شود که هیچ خونی از آل محمد(ص) را بی انتقام نگذارند و انتقام همه خون‌های ریخته شده از اهل بیت(ع) را بگیرند و عبارت) "و كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا" یعنی: و این وعده‌ای است شدنی» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۰۶).

علامه می‌گوید: «در این معنا روایت‌های دیگری نیز هست که سیاقش مانند این روایت تطبیق حوادثی است که در این امت واقع می‌شود و در میان بنی اسرائیل اتفاق افتاده است، و در حقیقت در مقام تصدیق مطلبی است که رسول خدا پیش بینی کرده و فرموده بود: این امت به زودی همان را که بنی اسرائیل مرتکب شد دقیقاً و طابق النعل بالنعل مرتکب خواهد شد حتی اگر بنی اسرائیل داخل سوراخی رفته باشد این امت نیز خواهد رفت، پس این روایات را نباید جزو روایاتی شمرد که آیه مورد بحث را تفسیر می‌کند، بلکه تنها در مقام جری و تطبیق است، چرا که می‌بینیم هر کدام از این روایت‌ها آیه را به گونه‌ای تطبیق کرده‌اند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۴۴-۴۳).

آیه فوق به بیان داستان بنی اسرائیل و نقل وقایع آن قوم پرداخته، و روایت امام(ع) با تجرید وقایع آیه از خصوصیات زمانی و مکانی، آنها را بر مسلمانان تطبیق داده است.

۲- ذیل آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (النساء: ۲۹) روایاتی از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل کرده که در آنها مراد از خوردن مال به باطل را، قمار و ربا و سوگند دروغ بیان کرده‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵۹)، سپس می‌گوید:

«این آیه شریفه در اکل به باطل عام است، و همه معاملات باطل را شامل می‌شود، و اگر در این روایات نامی از قمار و امثال آن برده شده، به عنوان شمردن مصادیق این اکل است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۲۲-۳۲۱).

- در روایات رسیده از اهل بیت (ع) مرجع ضمیر در آیه "و حملُهُ و فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا" (الاحقاف: ۱۵) امام حسین (ع) دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۶۴).
علامه با توجه به عام بودن تعبیر آیه، این روایات را نیز از باب جری دانسته و می‌نویسد: «روایاتی در این باره رسیده که آیه را بر امام حسین (ع) و تولد شش ماهه او تطبیق داده‌اند که همگی از باب جری است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۰۸).

۳-۲-۱. تشکیک علامه در مورد روایات بطنی با جری و تطبیق

در رابطه با برخی از روایات، علامه به نوع روایت تصریح نکرده و ظاهر کلام او، تردید بین جری و بطن است. در تحلیل تردید علامه باید گفت که ایشان در تعریف بطن، ابتدا روایات ناظر به این مفهوم را آورده و سپس به ارائه تعریف پرداخته است. مطالعه نمونه‌هایی که در این اخبار تحت عنوان بطن آیات ارائه شده نشان می‌دهد که معنای باطنی بر دو نوع است:

۱- **بطن مصداقی (تأویلی)**؛ که مراد از آن مصداق‌هایی است که در طول زمان برای آیات پدید می‌آید. برخی روایات به این گونه معانی، به لحاظ پنهان بودن آن از مردمی که آن مصداق‌ها را نمی‌بینند، بطن یا باطن گفته‌اند، همان گونه که به لحاظ شمول آیات بر موارد دیگر و ارجاع به آنها نیز، تأویل نامیده شده است، و از آنجا که در همین روایات برای بیان این ارجاع و شمول آیات از واژه "یجری" استفاده شده است، برخی از بزرگان به آن "جری القرآن" هم گفته‌اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۲۶۳-۲۶۲).

امام باقر (ع) می‌فرماید: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۹۶)؛ ظاهر قرآن،

موردی است که برای آن نازل شده و باطن قرآن، تأویل آن است؛ بخشی از آن واقع شده و بخشی دیگر هنوز به وجود نیامده است، (قرآن) چونان خورشید و ماه جاری می‌شود. آن حضرت (ع) در روایات دیگری فرموده است: «ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمَثَلِ أَعْمَالِهِمْ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲۵۹)؛ ظاهر قرآن، درباره کسانی است که قرآن در مورد آنان فرود آمده و باطن آن، در باب کسانی است که همان‌گونه عمل کنند.

و در روایت دیگر آمده است: «وَلَوْ أَنَّ آيَةَ نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتُوا أَوْلَيْكَ مَاتَتِ الْآيَةُ إِذَا مَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ إِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ وَ آخِرِهِ إِلَى أَوَّلِهِ مَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ فَلِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۰)؛ اگر آیه‌ای باشد که فقط درباره مردمی فرود آمده است، با مردن آنان آیه نیز خواهد مرد و بنابراین چیزی از قرآن باقی نخواهد ماند، همانا قرآن از آغاز تا پایانش، تا آسمان‌ها و زمین پابرجاست، همواره در جریان است، پس برای هر مردمی آیه‌ای است که آن را باز می‌خوانند.

این معنا از بطن، همان چیزی است که علامه از آن با عنوان جری یاد نموده که از نظر وی متمایز از بطن است. در حقیقت، تعریف واحد است و اختلاف تنها در تسمیه است، با این توضیح که علامه برای توجیه تفاوتی که میان مصادیق بطن در روایات وجود دارد، یک گروه از آنها را که مربوط به جریان قرآن بر مصادیق جدید است به عنوان "جری" جدا نموده و دسته دیگر را که مربوط به دلالت مفاهیم و لایه‌های باطنی معناست، "بطن" نامیده است. اما دیگران به تبع روایات، هر دو دسته را ذیل بطن آورده و بطن را به دو نوع تقسیم کرده‌اند.

۲- بطن معنایی: منظور، معانی متعددی است که به لحاظ خفا و ظهور در طول هم قرار دارند و هیچ یک دیگری را نفی نمی‌کند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۱). شاهد این معنا نیز، روایت جابر است که درباره تفسیر یک آیه در چند نوبت از امام باقر (ع) سؤال نمود و آن حضرت در هر بار جوابی متفاوت از مرتبه قبل بیان می‌فرمود. و در جواب سؤال جابر درباره جواب‌های متفاوت، به مسأله ذو بطن بودن قرآن اشاره نمودند که شرح روایت پیش از این گذشت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۳).

همانطور که اشاره شد تعریف علامه از بطن، تنها ناظر به بطن معنایی است. آنچه در اینجا محل بحث است اینکه ایشان روایات بیانگر هر دو نوع بطن را نقل کرده اما نهایتاً تعریفی که ذیل آنها ارائه می‌کند محدود به مصادیق بطن معنایی بوده و جامع تمام موارد نیست و با وجود آنکه بطن مصداقی را با توجه به کارکرد آن؛ برای تمییز میان دو گونه مصادیق، "جری" نامیده، در نهایت قائل به تباین کامل میان جری با بطن شده است.

بررسی گونه‌شناسی علامه از روایات حاکی از این است که با وجود روشن بودن مرزهای بطن و جری در تعاریف وی، ایشان در مواردی در تشخیص مصادیق این دو، با ابهامی بزرگ مواجه بوده که بارزترین نمود این ابهام، موارد تردید وی در تمییز میان جری یا بطن بودن یک روایت است. با وجود آنکه این تردید در کمتر از بیست مورد ظهور داشته اما همین تعداد اندک، ابهام نهفته در کلام صاحب المیزان را به خوبی روشن می‌سازد.

قبل از بررسی موارد تردید لازم است اشاره شود که از نظر علامه تداخل جری و تطبیق با بطن تنها در صورتی اتفاق می‌افتد که جری از نوع انطباق بر مصادیق باطنی باشد، چرا که به عقیده وی، جریان قرآن در هر دو جنبه تنزیل و تأویل آن است (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۷۳). به عنوان نمونه ذیل آیه «فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (النساء: ۶) که درباره یتیمان است و می‌فرماید که آنها را بیازمایید تا زمانی که به سن ازدواج برسند، در آن حال اگر به رشد عقلی رسیده بودند، اموالشان را به خودشان واگذارید، روایتی از امام صادق(ع) نقل کرده که فرمودند: «اگر دیدید آل محمد(ص) را دوست می‌دارند ایشان را به درجه‌ای بالا برده و بلند مرتبه‌اش گردانید» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۲۱).

سپس می‌گوید: «این معنا از باب تطبیق مفاهیم باطن قرآن بر مصادیق است، نه معنای تحت اللفظی آیه، در حقیقت در این روایت عموم مردم را ایتام آل محمد(ص)، و آل محمد(ص) را پدران ایشان خوانده که می‌فرماید: از میان مردم، کسانی را که آل محمد(ص) را دوست بدارند، بیشتر احترام کنید از آن جهت که اینان رشد یافته‌اند و باید معارف را که ارث پدران ایشان است به آنها بدهید» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۷۸).

همچنین در میان روایات *المیزان*، مواردی یافت می‌شود که بنا بر تعریف علامه، جزو گونه‌ی بطن قرار می‌گیرد اما وی آن را از نوع تطبیق بر مصداق خوانده و در این باره اظهار تردید نیز ننموده است مانند روایتی که ذیل آیه «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (النحل: ۶۸) از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمودند:

«مقصود از نحل که خدا بدان وحی نموده ماییم و معنای «أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا» امر به ما است که از عرب برای خود شیعه بگیریم، و «مِنَ الشَّجَرِ» می‌گوید از عجم نیز بگیریم، و «وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» می‌گوید از بردگان هم بگیریم، و مقصود از شرابی که از شکم زنبور بیرون می‌آید و دارای الوان مختلفی است، علمی است که از ما به سوی شما تراوش می‌شود» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۳).

اگر روایت فوق تنها روایتی بود که در این زمینه در اختیار داشتیم، بدون شک جزو گونه بطن قرار می‌گرفت، اما علامه دلیل قول خود را درباره این روایت، روایات دیگری می‌داند که در این معنا وارد شده که در بعضی از آنها، زنبور بر رسول خدا (ص) و جبال بر قریش، شجر بر عرب، «مِمَّا يَعْرِشُونَ» به غیر عرب (موالی)، و آنچه از شکم زنبور بیرون می‌آید به علم تطبیق شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۰۸).

نتیجه اینکه این روایات علاوه بر آنکه در مقام بیان مصداق بوده و در شمار روایات تطبیق قرار می‌گیرند، با توجه به باطنی بودن مصادیق در آنها، همگی جزو روایات بطن نیز محسوب می‌شوند که علامه در پاره‌ای از موارد به این تداخل اشاره کرده و در مواردی نیز تنها به ذکر یکی از انواع بسنده نموده است.

۳-۲-۲. نمونه‌های تشکیک بین بطن و جری

اما روایاتی که علامه در تعیین نوع آنها مردد بین بطن و جری بوده، از نوع مصادیق باطنی نیست تا بتوان با ارجاع آنها به تعاریف و بیان دو بُعدی بودنشان، تردید مذکور را توجیه نمود.

استقصای این موارد حکایت از آن دارد که مصادیق ذکر شده در این روایات، تماماً از نوع مصادیق ظاهری است یعنی آن دسته از مصادیق که مطابق با ظاهر الفاظ و عبارات آیات است. گنجاندن این روایات در گونه بطن، از سوی علامه، با توجه به تعریفی که وی از بطن ارائه کرده، توجیهی ندارد مگر آنکه بگوئیم در این موارد ایشان عملاً به معنای "بطن مصداقی" بازگشت نموده که کلام امام باقر(ع) نیز ناظر به آن است: «ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلِيائِكَ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲۵۹).

در حالی که علامه آن را صرفاً در معنای جری آورده و در تعریف بطن جایی برای آن باز نکرده است. مجموع موارد تردید در *المیزان*، ۱۲ روایت است.^۱ در ذیل به تحلیل نمونه‌هایی از این روایات می‌پردازیم:

۱- درباره روایت «لیس فی القرآن "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا" إِلَّا فِي حَقِّنَا» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۱۶) که از امام رضا(ع) نقل شده، علامه می‌گوید: «هو من الجری أو من باطن التنزیل» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۸۸): این روایت از باب جری و یا از مقوله بطن آیه است.

روشن است که اهل بیت(ع) مصادیق ظاهر عبارت "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا" هستند، به عبارتی نمونه‌های اعلای کسانی که ایمان آورده‌اند آن بزرگواران هستند، و روایت در مقام بیان مصداق اکمل است، نه مصداق باطنی تا بتوان آن را جزء روایات بطن دانست. مگر آنکه بطن را به معنای مصداق اکمل و یا مصادیق غیر از مورد نزول بدانیم.

۲- نمونه دیگر، روایاتی است که ذیل آیه شریفه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (الصف: ۸) آمده و مراد از "نور" را ولایت امیرالمؤمنین(ع) بیان کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۶). علامه در داوری نسبت به این روایات آنها را از نوع جری و تطبیق، یا از گونه بطن دانسته است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۵۷).

۱- علاوه بر موارد ارائه شده در متن، ر.ک: طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۲۱۸؛ ج ۷، ص ۱۱۱؛ ج ۱۵، ص ۲۰۷؛ ج ۲۰، ص ۱۴۴؛ ج ۵، ص ۲۱۸.

از سیاق آیات آغازین سوره صف برمی آید که ظاهر آیه درباره کفار اهل کتاب است و ضمیر در "یریدون" به آنها برمی گردد و مراد از "نور" دین خدا یعنی اسلام است که با وجود بشارت کتب پیشین به آن، به محض ظهور، کفار مذکور به انکار آن پرداختند (ر.ک: همان، ص ۲۵۵).

امام (ع) در این روایت با تجرید آیه از زمان و مکان نزول، به بیان مصداق تازه تر آن پرداخته؛ به این صورت که نور را ولایت امیرالمؤمنین (ع) معرفی نموده که به تبع آن، ضمیر "یریدون" هم به مخالفان این امر برمی گردد. این معنا بطن آیه نبوده بلکه مصداقی است که در کنار مصادیق دیگر و در عرض آنها قرار می گیرد. و تطبیق آیه بر آن، به معنای برداشتن لایه معنایی ظاهری نیست چون این مصداق نیز بر کلیت همان معنای ظاهری منطبق شده است.

۳- در آیه ۱۵۷ سوره اعراف، خدای متعال پس از بیان اوصافی از پیامبر خاتم (ص)، درباره آن حضرت می فرماید: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ کسانی که بدو ایمان آورده و گرامیش داشته و یاریش کرده اند و نوری را که به وی نازل شده پیروی کرده اند آنها خودشان رستگارانند. در بعضی از روایات آمده است که مراد از نور، علی بن ابی طالب (ع) است. علامه این روایات را از نوع جری یا باطن دانسته است (همان، ج ۸، ص ۲۹۰).

روشن است که مراد از نور در این آیه، نور ظاهری نیست و تبعیت از روشنایی معنایی ندارد مگر آن که آن را استعاره از هدایت بدانیم، همانطور که قرائن لفظی آیه و نیز جمیع تفاسیر، گواه بر این معناست. اما هدایت، مصادیق مختلفی دارد مانند دین الهی (طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۵۹؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۸۵ و ...)، کتاب خدا (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶۶؛ طباطبایی، همان و ...)، سنت نبی که مبین کتاب است (النحل: ۴۴) و اوصیاء پیامبر (ص) که وارث علم او به کتاب و هادیان خلقند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۹۳؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۸۳ و ...).

بر این اساس باید گفت که اوصیاء نبی(ص) و در رأس ایشان، حضرت علی(ع) از مصادیق ظاهری آیه به شمار می آیند، یعنی در اینجا نیز باطن در کلام علامه، منطبق بر مصادیق پیش آمده در طول تاریخ است که آن را در معنای جری آورده است.

۴- نمونه دیگری از استعاره نور در مفهوم هدایت، آیه ۲۵۷ از سوره ی بقره است که می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...». ذیل این آیه از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «النور آل محمد و الظلمات أعداؤهم» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۵). علامه طباطبایی درباره بطن یا جری بودن این روایت نیز، تردید نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۴۷). همانطور که اشاره شد، آل پیامبر(ص) که بنا بر حدیث ثقلین، تمسک به ایشان عین هدایت است و انحراف از آنها، افتادن در ضلالت (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۴، صص ۱۸۷۳-۱۸۷۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۴)- از مصادیق ظاهر هدایت و نور هستند.

۶ و ۵- و بر اساس همین حدیث شریف (ثقلین) می توان گفت که یکی از مصادیق بارز عبارت "هُدًى مِنَ اللَّهِ" در آیه شریفه "وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ" (القصص: ۵۰) و نیز "صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" در آیه "وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" (یونس: ۲۵) نیز اهل بیت پیامبر(ص) و تمسک به آن بزرگواران است. و روایاتی که ذیل آیه اول فرموده: «یعنی من اتخاذ دینه هواه به غیر هدی من أئمة الهدی»؛ یعنی کیست گمراه تر از کسی که به جای آنکه به هدایت امامان اهل بیت(ع) اقتدا کند، هوای نفسانی خود را دین خود بگیرد؟! (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۵۷)

در بیان آیه دوم، مراد از "صراط مستقیم" را ولایت علی بن ابی طالب(ع) می داند (همان، ج ۱۰، ص ۴۱)، در مقام بیان مصداق ظاهر بوده و در حوزه جری قرآن قرار دارد، نه بطن معنایی، هر چند که صاحب المیزان، در تمییز میان این دو مقوله، برای تشخیص نوع این روایات، اظهار تردید نموده است (همان).

۷- علامه ذیل آیه «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (النحل: ۱) به روایاتی اشاره می کند که مراد از "امر الله" در این آیه را ظهور حضرت مهدی(ع) دانسته اند، سپس می گوید: این

روایات جزء گونه جری و یا در مقام بیان معنای باطنی آیه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، صص ۲۲۳-۲۲۴).

با توجه به سیاق آیات نخستین سوره‌ی نحل، خطاب این آیه به مشرکان است و هر چند که به شهادت آیات دیگری از قرآن،^۱ مشرکان نسبت به عذاب آخرت نیز استعجال می‌کردند، اما سیاق آیه مورد بحث گواه بر این است که مراد از امر آینده در آن، قیامت نیست بلکه وعده‌ای است که خدا به رسول گرامی خود و به مؤمنین داده بود، و همان تهدیدهایی است که یکی پس از دیگری به مشرکان داده و فرموده بود: به زودی مؤمنان را یاری می‌کنیم، و به زودی کفار را خوار کرده و عذابشان می‌کنیم، و دین خود را به امری از ناحیه خود غلبه می‌دهیم، هم‌چنان که فرمود: "فَاعْتَبُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ"^۲ ضمیر در "فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ"^۳ هم به طوری که از سیاق برمی‌آید به همین امر برمی‌گردد. هم‌چنین قرینه محاورات عرفی، این احتمال را به وجود می‌آورد که مقصود از آمدن امر خدا، نزدیکی آن باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، صص ۲۰۳-۲۰۵).

حاصل آنکه ظاهر عبارت "امر الله" حاکی از وقوع یا نزدیکی امری است که در جهت یاری مؤمنان و سرکوبی کافران است و ظرف وقوع آن نیز دنیا است. روشن است که ظهور و قیام حضرت مهدی (ع) که در روایات به عنوان مصداق "امر الله" بیان شده، منطبق با ظاهر آیه و جلوه تکامل یافته این امر است که در راستای پیروزی‌های مؤمنان در صدر اسلام قرار دارد.

بنابراین، از میان تعاریف ارائه شده از سوی علامه برای بطن و جری، این روایت، ذیل گروه دوم قرار می‌گیرد و باطنی بودن آن تنها در این صورت قابل توجیه است که بطن را به معنای مصادیق پس از مورد نزول بدانیم و این به معنای جزئیت جری از بطن است یعنی

۱- "وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (یس: ۴۸)؛ (و کافران به مؤمنان می‌گویند: پس

این وعده‌ی آخرت چه وقت است اگر راست می‌گویید؟

۲- (اگر از اهل کتاب ستمی بر شما رسید) عفو کنید و در گذرید تا هنگامی که فرمان خدا (به

جنگ یا به صلح) برسد (البقره: ۱۰۹).

همان چیزی که در تعاریف بزرگان دیگری مانند آیت الله معرفت از بطن آمده است (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۴-۲۸).

حاصل آنکه مراد علامه از بطن در موارد تردید، "آن دسته از مصادیق اکمل آیات است که پس از زمان نزول محقق می‌شوند". مصداق اکمل یک آیه، بارزترین و کامل‌ترین مصداقی است که مفهوم آیه بر آن تطبیق می‌کند (ر.ک: رضی بهابادی و علی بخشی، ۱۳۹۰، ص ۱۷). این نوع از مصداق که هدف اصلی و مراد عبارات قرآنی است، یا سبب نزول آیه است که در این صورت خارج از مقوله‌ی جری است و یا پس از زمان نزول، تحقق می‌یابد یعنی همان چیزی که در کاربرد علامه آمده است. در این حالت، مشمول قاعده‌ی جری و تطبیق خواهد بود.

بنابراین بطن در کلام علامه، علاوه بر تداخلی که در موارد مصادیق باطنی با مقوله‌ی جری دارد، در این معنا نیز وارد حوزه‌ی جری و تطبیق می‌شود. توضیح آنکه تطبیق بر مصداق، براساس مصداق بیان شده در روایات بر دو نوع است: "تطبیق بر مصداق اکمل" و "تطبیق بر مصداق عمومی".

تطبیق بر مصداق عمومی مربوط به روایاتی است که صرفاً به بیان یکی از مصادیق عام، از میان عموم مصادیق یک آیه پرداخته است (ر.ک: همان).

همانطور که گذشت، معنای دوم بطن از منظر علامه که با توجه به کاربردهای این اصطلاح در تعیین مصادیق به دست آمد، منطبق با مصداق اکمل از مقوله جری است و بر این اساس می‌توان گفت که میان بطن با جری رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است و علامه گرچه در تعریف خود از بطن، قائل به بطن مصداقی نشده، اما در عمل ملتزم تعریف خود نبوده و در مواردی به بطن مصداقی رجوع نموده است.

نتیجه گیری

۱. روایاتی که وجود بطن را برای آیات قرآن ثابت می‌کند، غالباً همراه با ارائه مثال است. مطالعه این نمونه‌ها حاکی از وجود دو نوع معنای باطنی برای آیات قرآن است که از آنها با عناوین "بطن مصداقی" و "بطن معنایی" یاد می‌شود.

۲. علامه طباطبایی روایات شامل هر دو نوع بطن را نقل کرده و ذیل آنها به ارائه تعریف پرداخته است. با این حال آنچه که در تعریف وی آمده، جامع تمام نمونه‌های ذکر شده در روایات نبوده و تنها ناظر به مصادیق بطن معنایی است.
۳. ایشان روایات مصداقی را بدون آنکه در مبحث "بطن قرآن" اشاره‌ای به آن داشته باشد تحت عنوان "جری" معرفی نموده که از نظر وی، گونه‌ای جدا از گونه بطن است.
۴. با وجود تمایز روشن میان بطن و جری در عرصه تعریف، علامه در مواردی در انتخاب یکی از این دو عنوان برای تشخیص نوع روایات دچار ابهام و تردید شده است.
۵. بررسی نمونه‌های مورد تردید علامه، حاکی از تعریف دیگری از بطن از نظر ایشان است و آن، "مصادیق اکمل آیات است که وقوع آنها پس از نزول آیات است".
۶. در نهایت، بررسی موارد تردید بیانگر عدول علامه طباطبایی از تعریف بطن و تعمیم آن به بطن مصداقی است. یعنی آنچه را با عنوان جری یاد کرده، عملاً در جری یا بطنی بودن آن تشکیک نموده است.

منابع

- قرآن کریم.
- آقایی، سید علی (۱۳۸۴ش)، «روش‌شناسی فهم و نقد حدیث در تفسیر المیزان»، کتاب ماه دین، شماره ۹۹.
- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، چاپ سوم، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- همو، (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حبان، محمد (۱۴۱۴ق)، صحیح ابن حبان، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرسالة.

- استادی، رضا (۱۳۸۳ش)، **آشنایی با تفاسیر، عدم تحریف قرآن و چند بحث قرآنی**، تهران: نشر قدس.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، تهران: بنیاد بعث.
- ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، **جواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمدعلی معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه**، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حویزی (عروسی حویزی)، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، **نور الثقلین**، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- خوبی، سید ابوالقاسم (بی تا)، **البیان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- رستمی، علی اکبر (۱۳۸۰ش)، **آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان(ع)**، بی جا: کتاب مبین.
- رشید رضا، محمد (بی تا)، **المنار**، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (بی تا)، **درسنامه روش ها و گرایش های تفسیری**، بی جا: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رضی بهابادی، بی بی سادات؛ معصومه علی بخشی (۱۳۹۰ش)، «گونه شناسی گفتارهای قرآنی امام موسی کاظم(ع)»، **فصلنامه علوم حدیث**، شماره ۶.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، **الدر المشور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- صدر حسینی، سیدعلی رضا، «نظریه معانی طولی علامه طباطبایی»، www.sadr-site.com
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۵۳ش)، **قرآن در اسلام**، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- همو، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة.
- علوی مهر، حسین (۱۳۸۴ش)، **آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران**، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، **کتاب التفسیر**، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمی.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- گلدزیهر، ایگناس (۱۳۸۳ش)، **گرایش‌های تفسیری در میان شیعیان**، ترجمه: سید ناصر طباطبایی، مقدمه و حواشی: سید محمد علی ایازی، تهران: ققنوس.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۱ق)، **کنز العمال فی السنن و الأقوال و الأفعال**، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا، چاپ پنجم، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ش)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)**، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مسلم بن الحجاج (بی تا)، **المسند الصحیح [معروف به صحیح مسلم]**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰ش)، **قرآن شناسی**، چاپ دوم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸ق)، **التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب**، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.
- همو، (۱۴۱۵ق)، **التمهید فی علوم القرآن**، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نفیسی، شادی (۱۳۸۴ش)، **علامه طباطبایی و حدیث**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.